



# اجتهاد فرارشته‌ای راز اصلی موفقیت آیت الله شهید مطهری

علی اکبر کلانتری

در تاریخ روحانیت شیعه، به اندیشمندانی برمی‌خوریم که با سیره علمی و عملی خود، منشأ جنبش‌های بزرگ و تحولات ژرف علمی و فرهنگی در عرصه جهان اسلام شده‌اند و نقش آنان، در حفظ و تداوم مبانی اصیل دینی و بالندگی فرهنگ اسلامی برجسته‌تر از دیگر عالمان بوده است.

می‌توان از این شمار نام برد از: شیخ الطائفه، محمدبن حسن طوسی در گذشته دور و صدرالمآلهین شیرازی در گذشته نزدیک و علامه طباطبایی و شهید آیت الله مطهری در دوران معاصر. بی‌گمان، پرکاری، انضباط، عبادت، تقوی و فضیلتی از این قبیل، در دست‌یابی این دانشوران به اهداف بزرگ علمی و فرهنگی نقش بسزایی داشته است، ولی باید راز اصلی موفقیت آنان را در امر دیگری جست‌وجو کرد؛ زیرا صفات و کمالات یاد شده، در دیگر عالمان نیز، با اختلاف درجات، یافت می‌شود. فایده دست‌یابی و شناخت این راز آن است که بدین وسیله، راهی روشن و اطمینان‌بخش، فراروی طلاب نهیم و دانش‌پژوهان در دانشنا، جهت شکوفا نمودن فکر و بارور ساختن استعدادهایشان

گشوده خواهد شد، و از این رهگذر، استمرار و تداوم اندیشه‌های بزرگانی چون علامه شهید مطهری تضمین خواهد شد و جامعه اسلامی نیز تنها به این گونه شخصیت‌ها و انخواهد ایستاد.

به نظر می‌رسد، در کنار عوامل یاد شده، عامل اساسی در کامیابی و درخشش این دانشوران، مطالعات و آگاهی‌های گسترده و فرارشته‌ای آنان بوده است. توضیح آن که: بنابر روند جاری و طبیعی در حوزه‌های علمیه، طلاب مستعد و پرکار، پس از سالیانی آموزش و پژوهش انحصاری در زمینه‌های فقه، اصول، حدیث و رجال، به اجتهاد می‌رسند و توانایی استنباط و استخراج احکام شرعی را پیدا می‌کنند. ما این قسم استنباط را «اجتهاد درون رشته‌ای» می‌نامیم. قسم دیگر استنباط که می‌توان آن را «اجتهاد فرارشته‌ای» نامید آن است که فقیه، افزون بر دانش‌های یاد شده، کاوش‌ها و مطالعات گسترده دیگری در گستره علوم مرتبط با دین شناختی، مانند: روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، حقوق و... کرده باشد. فرآورده این مطالعات، اطلاعات ضابطه‌مند و سرشاری است که بی‌تردید به اجتهاد و دیدگاه‌های فقهی شخص، رنگ و جهت دیگری می‌بخشد و برترین فایده آن، برخوردار شدن آرا و دیدگاه‌های فقهی، افزون بر تبیین‌ها و مبانی شناخته شده و متقن حوزوی، از پستوانه تحلیل‌های روانشناسی، تاریخی، اقتصادی و... خواهد بود که این امر، دانشمندان و صاحب‌نظران غیر حوزوی را - که بیشتر با تعقل و تجربه سر و کار دارند نه تعبد - به بزرگداشت احکام مترقی اسلام و اخو خواهد داشت.

البته مقصود از این قسم اجتهاد آن نیست که فقیه، از شیوه‌ها و مبانی مورد قبول و متعارف فقهی، دست برکشد و با شیوه‌ها و مبانی دیگر به استنباط پردازد یا دچار اختلاط و التقاط در روش و مبنی شود. هم‌چنین مقصود این نیست که فقیه، بایست در همه رشته‌های علوم بشری، صاحب نظر و مجتهد شود، زیرا این امر، در شرایط عادی، برای هیچ فقیهی، امکان‌پذیر نیست

بلکه منظور آن است که شخص، در کنار فراگیری علوم متعارف حوزه و ایستادگی بر مبانی اصیل استنباط و حفظ اصول فقه جواهری، با مطالعات فرارشته‌ای، از مباحث و مبانی علوم انسانی متداول در دانشگاه‌ها نیز اطلاعاتی متقن و پشتوانه‌پذیر، برخوردار باشد.

این قلم، به هیچ روی در صدد بی‌مهری به اجتهاد مصطلح و بی‌فایده دانستن آن نیست بلکه آنچه دنبال می‌کند، روشن نمودن حقیقت استنباط و اجتهاد، به شیوه فقیهانی چون آیت‌الله مرتضی مطهری (ره) است که سودمندتر، عقلایی‌تر و پامسنگ‌تر خواهد بود. به دلیل اهمیت موضوع و ضرورت توضیح این دو قسم اجتهاد، لازم است یاد آوریم: در عرصه روش‌شناسی تحقیق، پژوهشگران جدید، افزون بر شیوه‌های تاریخی، توصیفی، تجربی و... که تاکنون بر سر زبان‌ها بوده است.<sup>۱</sup> و می‌توان همه آنها را با نگاه «حصرگرایی روش‌شناختی» (Methodological exclusionism) مورد ارزیابی قرار داد، از روش «مطالعه میان‌رشته‌ای» (interdisciplinary study) سخن به میان آورده‌اند که تبیین و تنقیح آن، مربوط به عصر حاضر است، اما می‌توان از به کار بردن آن برخی عالمان پیشین را نیز نام برد، مانند: شیخ مفید، شیخ طوسی و ملاصدرا که شواهدی در این باره به دست می‌آید، و چنان‌که خواهد آمد، علامه شهید مرتضی مطهری نیز از همین روش بهره‌جسته است.

پیش از یادکرد نمونه‌هایی چند از دیدگاه‌های فقهی این شهید که مبتنی بر اجتهاد فرارشته‌ای بوده، به تبیین و توضیح دو روش یاد شده (حصرگرایی روش‌شناختی و مطالعه میان‌رشته‌ای) خواهیم پرداخت.<sup>۲</sup>

چنان‌که اشاره شد: محصور نمودن توجه به دانش خاص و غفلت از دیگر علوم و روی‌آوردها در تحلیل مسائل، حصرگرایی روش‌شناختی می‌نامیم. بسا دانش‌آموختگان مدرسه فلسفه که با چهارچوب، روی‌آوردها و ابزارهای فلسفی در تحلیل مسائل آشنایند و همه‌پدیدارها را تنها با همین نگرش، تحلیل

می‌کنند و نسبت به تحلیل‌های رایج در دیگر دانش‌ها، بی‌خبرند و گاه منکر. از این‌رو، چنین دانش‌آموختگانی، تحلیل‌های فقهی، کلامی یا عرفانی را تفسیری نارسا یا ناروا می‌انگارد. برخی از عالمان کلام نیز گاه همین موضع را دارند؛ خود را مصاب و دیگران را ناکامیاب می‌پندارند. در بسیاری موارد، هر گروهی از ارباب صناعات و متخصصان، به آن‌چه با ابزارهای خود به دست می‌آورند، خرسند هستند و به آن‌چه نصیب دیگران می‌شود، بی‌نیاز می‌نمایند و در نتیجه، غافل از رویکردها و دیدگاه‌های دیگر، و یا منکر آنها خواهند بود.

«کل حزب بما لدیهم فرحون.»<sup>۳</sup>

نزاع تاریخی میان برخی از متکلمان با بعضی از فیلسوفان و یا فیلسوفان با محدثان و هر سه گروه با عرفا، از حصرگرایی روش‌شناختی ناشی می‌شود و نتیجهٔ پیمودن این روش آن است که هر گروه، دیدگاه گروه مقابل را بی‌آن‌که در مقام فهم آن باشد، خلاف حکم عقل می‌انگارد و آن دسته نیز آرای دستهٔ نخست را بدون فهم درست، تخطئه می‌کند. این رهیافت، دیگری را خردستیز می‌شمرد و آن‌ره‌آورد نیز آن گروه را خلاف شرع و دین‌ستیز می‌پندارد. فشردهٔ سخن آن‌که: حصرگرایی و چشم‌پوشی بر دانش‌ها و دست‌آوردهای دیگران بستن، در بسیاری موارد، به جزم‌گرایی و تعصب‌ورزی و موضع‌گیری‌های نادرست و انکارآمیز نسبت به آرا و دیدگاه‌های دیگران می‌انجامد.

آثار نامطلوب حصرگرایی در دین‌پژوهی جدید نیز دیده می‌شود، زیرا گاه می‌بینیم روان‌شناسی دین، دیدگاه‌های فقیه و یا رهیافت‌های جامعه‌شناسی را مدنظر نمی‌آورد و پژوهشگر تاریخ ادیان، از تحلیل‌های فلسفی در پدیدارهای دینی، غفلت می‌کند و یا آن‌که فیلسوف دینی، به ندرت، پژوهش‌های تجربی یا مباحث روان‌شناختی دربارهٔ دین را می‌شناسد.

شاید بتوان گفت: نامطلوب‌ترین ره‌آورد حصرگرایی، خطایی است که امروزه از آن به خطای تحویلی‌نگری (Reductionism) تعبیر می‌شود.<sup>۴</sup>

مقصود از تحویلی نگری، ارجاع یک پدیدار به امری فروتر از آن و گرفتن وجهی از شیء به جای کنه و حقیقت آن است. حصرگرایی در عرصه تحقیق، سبب می شود که محقق، ابعاد دیگر موضوع را انکار کند و بپندارد: شیء، چیزی جز همان بُعدی که برای وی مکشوف شده، ندارد. برای نمونه: جمود ورزیدن فقیه به ظواهر کتاب و سنت و چشم فرو بستن از مبانی و آموزه های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی اسلام، او را به موضع گیری های ناهمگون و ناهمخوان با واقعیات جامعه اسلامی می کشاند، همچنان که حصرگرایی فلسفی در مباحث مربوط به خدا و صفات او، فیلسوف را از نیل به تصویری عمیق تر از خدا که در رویکرد درون دینی می توان به دست آورد، محروم می سازد و به دلیل همین حصرگرایی است که برخی از متکلمان و فیلسوفان، از زبان قرآن، دور شده اند و تحلیل های آنان از مسائل دینی، تفاوت آشکاری با حقایق قرآنی یافته است. به طور کلی، آموزه ها و حقایق دینی، اضلاع و ابعاد گوناگون دارد و حصرگرایی در شناخت دین، سبب محروم شدن محقق از هویت و حقیقت آن می گردد. پیدایش برداشت های مثله ای از دین و پدیدارهای دینی و این رهیافت که: دین، چیزی نیست جز اخلاق، فقه، ایدئولوژی و ... همه از آثار حصرگرایی است.

در مقابل، کثرت گرایی روش شناختی، در صورتی که همراه با درایت و تدبیر باشد، پژوهشگر را از حصر توجه به دانش واحد، فراتر می برد و او را با دانش های مختلفی که با موضوع پژوهشی او مرتبط است، آشنا می سازد و مبانی و یافته های متعددی را فراروی او می نهد. البته مقصود از این کثرت گرایی لزوماً چندگانگی روش نیست، چنان که در دانش کلام، برای اثبات صانع، برهان منطقی می آورند و در پیوند با نبوت خاصه، یا امامت خاصه، استدلال تاریخی می کنند و در مسائل دیگر این دانش، روش های دیگر به کار می رود بلکه مراد از آن بهره بردن از مبانی متعدد و رهیافت های گوناگون در یک مسئله است.<sup>۵</sup>

کثرت‌گرایی روش شناختی و به تعبیری: مطالعه میان رشته‌ای، در این نکته بسیار مهم با حصرگرایی روش شناختی متفاوت است که دیدگاه‌ها و رهیافت‌های دیگر را مردود، پوچ و بی‌ثمر نمی‌انگارد و خود را محتاج به رودرویی جدی و با برنامه نسبت به آنها می‌داند. پژوهشگر معتقد به این شیوه، در رویارویی با اندیشه‌های دیگران، مطالعه و درنگ می‌کند و بدین وسیله از آفاتی چون بخشی‌نگری و قشرگرایی مصون می‌ماند و در مقابل، به آثار میمونی، همچون جامع‌نگری و حقیقت‌بینی مبتنی بر تحلیل‌های صحیح علمی دست می‌یابد.

محقق‌ی که در مقام مطالعه نقدی که بر وی نوشته شده است با نگرشی حصرگرایانه، ناقد را کسی می‌پندارد که پای از گلیم خود فراتر نهاده، چگونه می‌تواند دیدگاه ناقد را دریابد؟ او حتی اگر در صدد شنیدن سخن ناقد هم برآید، نیت و انگیزه‌اش، چیزی جز ساکت کردن ناقد و رهایی از نقد او نیست و از فهم مراد وی نیز ناتوان می‌نماید.

بر این اساس، می‌توان گفت: فقیهی که چشم خود را از حقایق تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصادی و... می‌بندد و تنها با تکیه بر مبانی و رهیافت‌های رایج در فقه، به استخراج و استنباط احکام شرعی می‌پردازد، بر فرضی هم که در کار خود کامیاب شود و به کُنّه احکام دین برسد، در تحلیل و تبیین یافته‌های خود، برای دیگر متخصصان و ارباب سایر علوم - به گونه‌ای که آن را از جان و دل و با عقل تحلیلگر خود بپذیرند - موفق نخواهد نمود. اما اگر او با عطش تحقیق، از گستره‌های دیگر نیز جست‌وجو کند و از رهیافت‌های اقتصاددانان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و... نیز آگاهی یابد، بی‌گمان این امر، وسعت دید او را افزایش داده، بصیرت وی را ژرف‌تر می‌سازد و او را در تبیین و تبلیغ دین مدد می‌رساند.

می‌توان در این باب برای مثال به مسئله «پول» اشاره کرد: ممکن است

فقیه، با حصر توجه به برخی نصوص و کلمات و با چشم پوشی از واقعیات اقتصادی و بازرگانی، پول را «کالای مثلی» بداند و براساس آن فتویٰ بدهد: اگر شخصی، زنی را برای مثال، هفتاد سال پیش با مهریه یک هزار تومان عندالمطالبه به عقد خود درآورده، در صورتی که اکنون همسرش، مطالبه مهر کند، وی با پرداخت همان هزار تومان، ذمه اش بریء خواهد شد. با این که مبلغ یاد شده در آن تاریخ، ارزش بسیاری نسبت به امروز داشته است به گونه ای که می توانسته با آن بیش از بیست گوسفند بخرد، ولی این مبلغ در حال حاضر، ارزشش بسیار ناچیز شده و حتی نمی توان با آن نیم کیلو گوشت خرید. ولی اگر فقیه، در بررسی موضوع یاد شده، افزون بر مبانی رایج استنباط، یافته ها و مباحث گسترده اقتصاددانان و کارشناسان پولی را نیز مدنظر قرار دهد، یا دست کم اظهار نظر درباره این موضوع را به عرف خاص و کارشناسان پول بسپارد، بی تردید در مسئله یاد شده، دیدگاهی دیگر خواهد داشت، بویژه با توجه به این که این امر، از موضوعات بسیار پیچیده ای است که کارشناسان، تعریف های متعددی پیرامون آن ابراز کرده اند.

در برخی از متون اقتصادی، برای شناساندن پول، از تعریف حقوقی و قانونی آن استفاده شده و پول، چیزی شمرده شده است که قانون آن را پول شناسانده باشد و شخص از گرفتن طلبش به صورت این وسیله سر باز زند. به اعتقاد برخی دیگر، رسیدن به تعریف مناسب پول، تنها از طریق شناخت وظایف آن میسر است، به تعبیر این دسته: هر چیزی که بتواند وظایفی چون «وسيله مبادله» ارزش استاندارد» یا «وسيله ذخیره ارزش» را انجام دهد، پول نامیده می شود. شماری دیگر از اقتصاددانان، به این نتیجه رسیده اند که تعریف پول را در مصادیق آن جست و جو کنند که در این صورت، تحول در بازارهای پولی و مالی و پیدایش انواع دارایی های مالی، بازرگاری در تعریف پول را خواهد انگیخت. ۶

◇ کثرت‌گرایی روش‌شناختی و به تعبیری: مطالعه میان‌رشته‌ای، در این نکته بسیار مهم با حصر‌گرایی روش‌شناختی متفاوت است که دیدگاه‌ها و رهیافت‌های دیگر را مردود، پوچ و بی‌ثمر نمی‌انگارد و خود را محتاج به رودررویی جدی و با برنامه نسبت به آنها می‌داند. پژوهشگر معتقد به این شیوه، در رویارویی با اندیشه‌های دیگران، مطالعه و درنگ می‌کند و بدین‌وسیله از آفاتی چون بخشی‌نگری و قشر‌گرایی مصون می‌ماند و در مقابل، به آثار میمونی، همچون جامع‌نگری و حقیقت‌بینی مبتنی بر تحلیل‌های صحیح علمی دست می‌یابد. ◇

چنان‌که اشاره کردیم، می‌توان ملاصدرای شیرازی (متولد ۱۰۵۱ق) را از محققانی دانست که با بهره‌گیری از کثرت‌گرایی روش‌شناختی و به تعبیر ما «اجتهاد فرارشته‌ای» به موفقیت‌هایی بزرگ، از جمله پایه‌گذاری حکمت‌متعالیه دست یافته است. یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌نویسد:

«حضور چشمگیر آثار و آرای دانشمندان پیشین در نوشته‌های ملاصدرا، بر مبنای مطالعه میان‌رشته‌ای، تبیین دیگری می‌یابد. او نه التقاط کرده و نه تلفیق بلکه وی برخلاف پیشینیان، حصر‌گرایی روش‌شناختی را از میان برداشته است. ملاصدرا - به تعبیر امروزی - فراجناحی عمل کرده است. اما مراد از فراجناحی عمل کردن، این نیست که مجموعه‌ای از آرای هر فرقه‌ای را ارائه دهد تا مراد همه حاصل آید، بلکه به این معنی است که وی فراتر از دیدهای حصر‌گرایانه مکتب‌ها و گستره‌های رایج رفته و از منظری بین‌رشته‌ای، به جستار از حقیقت برخاسته است.

دانش‌هایی، چون: کلام، فلسفه، عرفان، تفسیر و علم حدیث، تداخل در مسائل و اشتراک در موضوع دارند



(صغری). مواجهه با مسائل و موضوعاتی که تعلق خاطر بسیاری از دانش هاست، ضروری است (کبری). بیان صغری این است که همه این معارف، از خدا، انسان، رابطه جهان با خدا، آفرینش و نظام هستی سخن می گویند. این موضوعات، ذومراتب، کثیرالاضلاع، پیچیده و تودرتوست. اخذ روی آورد کلامی و فرو نهادن روی آورد عرفانی، تنها بُعدی از پدیدار را نشان می دهد. در حالی که با اخذ روی آورد بین رشته ای، ضعف و قوت هر روی آورد، معلوم می شود و شعاع کشف و شهود و توان برهان و حجت، روشن می گردد. کسی می تواند روی آورد حصرگرایانه را فروگذارد و روی آورد بین رشته ای را اخذ کند که حقیقت را ذومراتب بداند، به گونه ای که هر روی آوردی، سطحی از آن را مکشوف می سازد. سطح ظاهری جهان آفرینش که فراچنگ تجربه فلسفی متعارف می آید، وجود مستقل است، اما همان جهان آفرینش، چون با روی آورد شهودی، مورد تجربه عارفانه قرار گیرد، ژرفای خود را نشان می دهد: وجود رابط، ایده ای که ملاصدرا در حکمت متعالیه به آن می رسد. ملاصدرا حقیقت را ذومراتب و دانش بشر را در رسیدن به مراتب مختلف آن، دارای سطوح مختلف می داند. روی آورد برهانی، جای را بر روی آورد شهودی تنگ نمی کند و رهیافت کلامی، مانع از رهیافت تفسیری نیست. آنچه در نهایت به دست می دهد، وحدت تجربه های گوناگون است... بدون تردید، آشنایی عمیق ملاصدرا با علوم مختلف، در گرایش وی به مطالعه بین رشته ای، مؤثر بوده است.<sup>۷۴</sup>

به نظر ما، باید راز کامیابی‌های بزرگ علامه شهید مطهری در استنباط و تحلیل و تبیین صحیح آموزه‌ها و پدیده‌های دینی را نیز در مطالعات و کاوش‌های میان‌رشته‌ای و پرهیز جدی او از حصرگرایی دانست. این اسلام‌شناس بزرگ، با آگاهی‌های فراوان و ژرفی که در کنار علوم رایج حوزه، از مایر علوم انسانی به دست آورده بود، نخست آموزه‌ها و تعالیم اسلامی را با اضلاع و ابعاد گوناگون آن موشکافی، فهم و ادراک می‌کرد سپس با عالمانه به تبیین و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌پرداخت؛ به گونه‌ای که حاصل تلاش و اجتهاد او، برای همه ارباب تخصص در تمامی رشته‌ها و گرایش‌ها، مقبول می‌افتاد و آنان را در برابر آموزه‌ها و احکام نورانی اسلام، خاضع می‌ساخت.

تأکید می‌کنیم که مقصود ما از کثرت‌گرایی روش‌شناختی و به تعبیر دیگر، مطالعات فرارشته‌ای در این نوشته، لزوماً به کارگیری و استخدام روش‌ها و ابزار دیگر علوم برای استنباط و فهم احکام دین نیست. برای نمونه: تفاوت آشکاری است میان فقیه و محقق تاریخ که در کاوش‌ها و مطالعات خود، از فسیل‌ها، اسکلن‌ها، لباس‌ها، سکه‌ها و تصاویر استفاده می‌کند یا پژوهشگر علوم تربیتی که به منظور نظریه‌پردازی در امر رشد، مراحل مختلف و تغییرات جسمی و عقلی یک گروه معین از کودکان را به شیوه‌ای خاص مورد مطالعه قرار می‌دهد و یا یک اقتصاددان که برای کشف رابطه موجود میان تبلیغات رسانه‌ها و ازدیاد مصرف، به مطالعات و نظرسنجی‌هایی میدانی روی می‌آورد. بلکه مقصود ما از آن بهره‌گیری از مبانی، ره‌یافت‌ها و دست‌آوردهای دیگر علوم در فهم احکام دین و تجزیه و تحلیل و توصیف آنهاست، مانند این که فقیه، احکام و مسائل ازدواج، دیه، حق الارث و پوشش بانوان را از نگاه جامعه‌شناسی، اقتصادی، اخلاقی و روانی نیز مورد توجه قرار دهد و تبیین کند؛ امری که جز با مطالعات و آگاهی‌های فراحقوقی به دست نمی‌آید.

البته ما درصدد نیستیم که امکان استفاده از روش‌ها و ابزارهای گوناگون

در تبیین و شناخت مسئله واحد را نیز نفی کنیم، زیرا چنان که در تبیین کثرت گرای، روش شناختی ملاصدرا اشاره کردیم، به کارگیری این شیوه در برخی عرصه ها، مانند: مسائل و موضوعاتی که در قلمرو مشترک فلسفه، کلام، عرفان و تفسیر هستند، امکان پذیر است.

به هر حال، در میان آثار مکتوب آن اندیشور، به نمونه های فراوانی از مطالعات فرارشته ای در زمینه های گوناگون فلسفه، اخلاق، فقه، تاریخ و ... برمی خوریم که ما در این نوشته، به یادکرد نمونه هایی چند در باب فقه بسنده می کنیم:

#### ۱. ازدواج موقت

چنان که می دانیم: در بسیاری از متون فقهی که به ازدواج موقت پرداخته شده، تنها به بیان دلیل های قرآنی و حدیثی بسنده شده است، ولی آیت الله مطهری، افزون بر اشاره به این دلیل ها، به ضرورت و فایده این نوع ازدواج در جهان امروز از نگاه جمعیتی، اقتصادی، اخلاقی و روانی می پردازد.

وی، ازدواج دائم را دارای مسئولیت و تکلیف بیشتری برای زن و شوهر برمی شمرد. به همین دلیل، پسر یا دختری نمی توان یافت که از آغاز بلوغ طبیعی و فشار غریزه، آماده ازدواج دائم باشند. خاصیت عصر جدید، این است که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیاده تر کرده است. اگر در دوران ساده قدیم، یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی، از عهده شغلی که تا آخر عمر به عهده او گذاشته می شد برمی آمد، در دوران جدید هرگز چنان چیزی امکان پذیر نیست. یک پسر موفق در دوران تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تأخیر گذرانده، در ۲۵ سالگی فارغ التحصیل می شود و از این به بعد، می تواند درآمدی داشته باشد. ناگزیر سه چهار سال هم طول می کشد تا بتواند سر و سامان مختصری برای خود بیابد و آماده ازدواج دائم گردد، و هم چنین است یک دختر موفق امروزی که دوران تحصیل را می خواهد بگذراند. پس در این سن، زیر بار ازدواج دائم رفتن کار بسیار دشواری است. با

این حال، با طبیعت و غریزه، باید چه رفتاری کرد؟ آیا طبیعت به دلیل این که وضع زندگی ما در دنیای امروز اجازه ازدواج در شانزده سالگی و هجده سالگی نمی‌دهد، می‌تواند دوران بلوغ را به تأخیر بیندازد؟ آیا جوانان، «رهبانیت موقت» را می‌پذیرند تا آن که امکان ازدواج دائم را بیابند؟ بر فرض، جوانی حاضر شود که رهبانیت موقت را بپذیرد، آیا از عوارض روانی سهمگین و خطرناکی که بر اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدا می‌شود و روانکاوای امروز از روی آنها پرده برداشته، می‌توان جلوگیری کرد؟ دو راه بیشتر نمی‌ماند: یا این که جوانان را به حال خود رها کنیم و کمونیسم جنسی را بپذیریم، یا آن که ازدواج موقت را پیش کشیم. ازدواج موقت، در درجه اول، زن را محدود می‌کند که در آن واحد، زوجه دو نفر نباشد. بدیهی است که محدود شدن زن، مستلزم محدود شدن مرد نیز خواه ناخواه خواهد بود. بدین ترتیب، پسر و دختر، دوران تحصیل خود را می‌گذرانند، بدون آن که رهبانیت موقت و عوارض آن را تحمل کنند و بدون آن که در ورطه کمونیسم جنسی بیفتند.<sup>۸</sup>

چند همسری . می‌دانیم از جمله ایرادهای غربیان و پیروانشان در کشورهای شرقی بر اسلام، مسئله تعدد زوجات است. آیت‌الله مطهری در مقام دفاع از این حکم، تنها دلیل‌های قرآنی و روایی آن را مورد توجه قرار نمی‌دهد بلکه به دلیل حساسیت و اهمیت این موضوع، ضمن بیان علل و عوامل تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی آن، به تحلیل و بررسی رویکردهایی، مانند: کمونیسم جنسی، چند شوهری، نظریه افلاطون، نظریه راسل و ... می‌پردازد. سپس با بیانی منطقی، به شبهات طرح شده در این باب پاسخ می‌دهد و سرانجام، حقانیت دیدگاه اسلام را در این باره از نظر روحی، تربیتی، اخلاقی، حقوقی و فلسفی، برمی‌رسد. برای نمونه: ایشان ادعایی را بیان می‌کند و سپس آن را تحلیلی حقوقی می‌کند.

بیان ادعا: به موجب عقد ازدواج، زن و شوهر، به دیگری تعلق می‌گیرد و از آن او می‌شود. حق استمتاعی که هرکدام نسبت به دیگری پیدا می‌کند، از آن روی است که منافع زناشویی طرف را به موجب عقد ازدواج، مالک می‌شود. پس در تعدّد زوجات، آن که نخست دارای حق است، زن پیشین خواهد بود. و معامله‌ای که میان مرد و زن دیگری صورت می‌گیرد، در حقیقت معامله فضولی است، زیرا شیء مورد معامله یعنی منافع زناشویی مرد، پیش از این به زن اوّل فروخته شده و جزو مایملک او محسوب می‌شود. پس آن کس که نخست باید نظرش رعایت شود و اجازه او تحصیل گردد، زن اوّل است. پس اگر بنا بر آن بود که اجازه تعدّد زوجات داده شود، باید دید که زن اوّل، اجازه و اذن می‌دهد یا نه. در حقیقت، این زن اوّل است که حق تصمیم‌گیری درباره شوهر خود را دارد تا او بتواند زن دیگر اختیار کند یا خیر. بنابراین، زن دوم و سوم و چهارم گرفتن، مانند این است که شخصی یک بار مال خود را به شخص دیگر بفروشد و همان مال فروخته شده را برای نوبت دوم و سوم و چهارم، به افراد دیگر بفروشد. برای صحت چنین معامله‌ای باید دید که مالک اوّل و دوم و سوم رضایت دارند یا نه و اگر در عمل، شخص فروشنده، مال مورد نظر را در اختیار افراد بعدی قرار دهد، قطعاً مستحقّ مجازات خواهد بود.

پاسخ ایشان به این ادعا: این ایراد مبتنی بر این است که طبیعت حقوق ازدواج را مبادله منافع بدانیم و هر یک از دو همسر را مالک منافع زناشویی طرف دیگر. من در حال حاضر، درباره این مطلب که البته قابل خدشه و ایراد است، بحثی نمی‌کنم. بر فرض که طبیعت حقوقی ازدواج، همین باشد؛ این ایراد، وقتی وارد است که تعدّد زوجات از جانب مرد فقط جنبه تفنّن و تنوع داشته باشد. بدیهی است که اگر طبیعت حقوقی ازدواج، مبادله منافع زناشویی باشد و زن از هر لحاظ توانا به تأمین منافع زناشویی مرد باشد، مرد هیچ‌گونه مجوزی را برای تعدّد زوجات نخواهد داشت؛ اما اگر جنبه تفنّن و تنوع نداشته



اجتهاد میان رشته ای این فقیه در موضوع یاد شده، نسبت به موضوعات دیگر تبلور بیشتری دارد، زیرا حدود نیمی از مباحث کتاب مسئله حجاب ایشان به مباحث برون فقهی، مانند: بررسی پیشینه حجاب در میان ملل گوناگون، نقد و تحلیل نظریات مطرح شده در پیدایش حجاب، ارزیابی سخنان ویل دورانت، ویلیام جمز، برتراند راسل، آلفرد هیچکاک، ابن العفیف، نظامی و مولوی در این زمینه و تبیین حکمت پوشش در اسلام و... اختصاص یافته است و در بخش دوم کتاب نیز ضمن بررسی و تبیین دلیل های قرآنی و روایی، ضرورت این امر را با رویکردهای گوناگون اجتماعی، روانی، اقتصادی و... مورد توجه قرار می دهد. برای مثال، رویکرد اجتماعی ایشان چنین است:

«کشانیدن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند. برعکس خرده گیری مخالفان حجاب که گفته اند: «حجاب، موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است»، بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی، موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. آنچه نیروی زن را فلج و استعدادهای او را حبس می کند، حجاب به صورت زندانی کردن زن و محروم ساختن او از فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است که در اسلام، چنین چیزی وجود ندارد. اسلام، نه می گوید زن از خانه بیرون نرود و نه می گوید که حق تحصیل علم و دانش ندارد بلکه علم و دانش را فریضة مشترك زن و مرد دانسته است، و نه فعالیت اقتصادی خاصی را برای زن تحریم می کند. اسلام، هرگز نمی خواهد زن بی کار بنشیند تا وجودی عاطل و باطل بار آید. پوشانیدن بدن، به استثنای وجه و کفین، مانع از هیچ گونه فعالیت فرهنگی و اجتماعی یا اقتصادی نیست. آنچه نیروی

اجتماع را فلج می‌کند، آلوده کردن محیط کار به لذت جویی‌های شهوانی است. آیا اگر پسر و دختری، در محیط جداگانه‌ای تحصیل کنند و یا اگر در یک محیط درس می‌خوانند، دختران بدن خود را بپوشانند و هیچ‌گونه آرایشی نداشته باشند، بهتر درس می‌خوانند و فکر می‌کنند و به سخن استاد گوش می‌دهند، یا وقتی که کنار هر پسر، دختری آرایش کرده با دامنی کوتاه نشسته باشد؟ آیا اگر مردی پساهی در خیابان و بازار و اداره و کارخانه و ... با قیافه‌های محرک و مهیج زنان آرایش کرده مواجه باشد، بهتر سرگرم کار و فعالیت می‌شود، یا در محیطی که با چنین مناظری روبه‌رو نشود؟ هر مؤسسه، یا شرکت و اداره‌ای که می‌خواهد کارها به خوبی جریان یابد، از این نوع آمیزش‌ها جلوگیری می‌کند.<sup>۱۰</sup>

۱۰. مسئله ارث از مسائل مطرح در رژیم‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مسئله ارث و عادلانه یا ظالمانه بودن آن است. شهید مطهری، این مسئله را از ابعاد گوناگون و از دیدگاه‌های مختلف، مورد بررسی قرار می‌دهد. برای نمونه: به سخن سوسیالیست‌ها که مخالف ارث‌اند و در استدلال بر دیدگاه خود ادعا می‌کنند:

«قطع رابطه کار و مالکیت، خلاف عدالت است»، با رویکردی اجتماعی-حقوقی چنین پاسخ می‌دهد:

ظلم و خلاف عدالت این است که شخصی، محصول کار دیگری را مصرف کند و او را محروم سازد، یا قانون، شخصی را به رغم اراده خودش محروم کند و مال شخصی او را به دیگری بدهد. اما در صورتی که خود شخص، به اراده خود، مال خویش را به کسی ببخشد و یا آن که در صورت مردن مال او را براساس



◇ به نظر ما، باید راز کامیابی های بزرگ علامه شهید مطهری در استنباط و تحلیل و تبیین صحیح آموزه ها و پدیده های دینی را نیز در مطالعات و کاوش های میان رشته ای و پرهیز جدی او از حصرگرایی دانست. این اسلام شناس بزرگ، با آگاهی های فراوان و ژرفی که در کنار علوم رایج حوزه، از سایر علوم انسانی به دست آورده بود، نخست آموزه ها و تعالیم اسلامی را با اضلاع و ابعاد گوناگون آن موشکافی، فهم و ادراک می کرد سپس با عالمانه به تبیین و تجزیه و تحلیل آن ها می پرداخت؛ به گونه ای که حاصل تلاش و اجتهاد او، برای همه ارباب تخصص در تمامی رشته ها و گرایش ها، مقبول می افتاد و آنان را در برابر آموزه ها و احکام نورانی اسلام، خاضع می ساخت. ◇

مصالحی به شخص خاصی ببخشند، تجاوز در حق متوفی نیست. مصالح ارث، از قبیل تشویق زندگان به عمل و تثبیت روابط ارحام، سبب وضع و تشریح این قانون می شود. چنین قانونی که به نفع عموم است، به دلیل سودبخشی اش، مانند دادن عین مال به عموم مردم خواهد بود. نیز قطع رابطه کار و مالکیت را نمی توان همه جا منکر شد. در بعضی جاها، مثل هبه، وصیت، صلح، وقف و ابراء، لازمه مالکیت و ارضای حوائج روحی مالک، سبب می شود که حق بخشش و جود و کرم را از او سلب نکنیم. استدلالی که ارسطو بر حسن مالکیت فردی کرده، این است که مالکیت اشتراکی، موضوع جود و بذل و گذشت را از میان می برد و این خصال عالی را می میراند. موضوع قطع رابطه کار و مالکیت، مصداق «حَفَظْتَ شَيْئًا وَ غَابَتْ عَنْكَ اَشْيَاءُ» است.<sup>۱۱</sup>

۵. سهم الارث زن از جمله انتقادهای مدعیان تساوی حقوق زن و مرد، این است که چرا اسلام، سهم الارث زن را معادل نصف سهم الارث مرد قرار داده است؟ آیت الله مطهری، در بررسی تفصیلی این سخن و نقد آن با رویکرد روانی و اجتماعی، چنین توضیح می دهد که ملاحظات روانی و روحی خاص زن و مرد و به عبارت

دیگر، روان‌شناسی زن و مرد و این که مرد همواره باید تأمین‌کنندهٔ مخارج زن باشد و سرانجام ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی که سبب استحکام علقهٔ خانوادگی می‌شود، سبب شده است که اسلام، مهر و نفقه را لازم بداند و این امور لازم و ضروری، به طور غیر مستقیم، موجب تحمیل بودجه‌هایی بر مرد می‌شود. از این رو، اسلام به دلیل جبران تحمیلی که بر مرد شده، دستور داده که مرد، دو برابر زن سهم الارث ببرد. ۱۲

اصالت فرد  
یا اجتماع

از مباحث بنیادین که می‌تواند دارای آثار مهم فقهی باشد، این است که آیا فرد امر حقیقی است و جامعه، امر اعتباری و انتزاعی یا به عکس؛ جامعه امر حقیقی است و فرد، امر اعتباری و انتزاعی.

ایشان نخست این مسئله را با رویکرد حقوقی و از نگاه فلسفهٔ قانون، چنین مورد بحث قرار می‌دهد که از نگاه طرفداران اصالت فرد، قانون‌گذار باید تا جایی که ممکن است آسایش و رفاه و برخورداری و آزادی افراد را در نظر بگیرد. خوشبختی فرد در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد و نباید به بهانهٔ مصالح جامعه، خوشی و سعادت افراد را سلب کرد، مگر جایی که خطر اضمحلال و متلاشی شدن اجتماع در میان باشد. تنها در چنین موردی است که مصلحت اجتماع بر مصلحت فرد پیشی می‌گیرد، زیرا اگر اجتماع متلاشی شود، به طور قهری فرد هم از بین می‌رود و در حقیقت، این جانیز حال فرد و مصلحت او رعایت شده است. اما طرفداران اصالت اجتماع آنچه را در درجهٔ اول اهمیت قرار می‌دهند، نیرومندی و سربلندی جامعه است. قانون‌گذاران و سیاست‌مداران، باید نیرومندی و سربلندی و عزت اجتماع را وجههٔ همت خویش سازند. افتخارات، آسایش، خوشی، سعادت، نیک‌بختی و آزادی فرد و هر چه مربوط به فرد است، باید فدای جامعه گردد. جامعه باید سربلند گردد، گرچه همهٔ افراد آن در رنج و بدبختی به سر برند.

وی سپس آثار این دو رویکرد را در امر سرمایه‌گذاری و بودجه‌بندی دولتی مورد توجه قرار می‌دهد و چنین می‌افزاید که: اگر زمامداران کشور، اصالت فردی فکر کنند، سعی خواهند کرد تا بودجه کشور را به برنامه‌هایی اختصاص دهند که عهده‌دار آسایش افراد ملت و بهبود اقتصاد عموم مردم کشور گردد، اگرچه آهنگ پیشرفت جامعه کند شود؛ ولی اگر اصالت اجتماعی بیندیشند، به احتیاجات افراد توجه نکرده، سعی می‌کنند برنامه‌هایی طرح کنند که هر چه بیشتر زمینه پیشرفت اجتماع را در آینده و موجبات سربلندی آن را در میان دیگر جوامع تأمین کند. برنامه‌های پرواز در فضا که کشورهای مقتدر جهان دارند، ناشی از این طرز تفکر است. چنان‌که می‌دانیم این برنامه‌ها بر برنامه‌های بهداشتی، آموزش عمومی و تربیتی تقدم یافته است. برای طراحان این برنامه‌ها مهم نیست که افرادی از کشورشان در گرسنگی و بیماری و جهل و بی‌خبری به سر برند، مهم سربلندی و افتخار کشورشان است. سنگینی هزینه این برنامه‌ها پشت مردم این کشورها را خم کرده و با وجودی که آن دولت‌ها، بیش از پنجاه درصد ثروت دنیا را با انواع حيله‌ها و ترفندها می‌ربایند، باز دچار کسر بودجه هستند. مسئله این است که اگر این بودجه کلان، در یک برنامه اقتصادی یا بهداشتی و یا فرهنگی به سود عموم مصرف گردد، ممکن است رفاه و آسایش و آزادی زیادی برای افراد ملت به وجود آورد، ولی اگر این بودجه، صرف همین برنامه‌ها گردد. در حالی که همه افراد راله می‌کنند. موجب افتخار و سیادت آن اجتماع می‌گردد. طرفداران اصالت اجتماع، در درجه نخست، قدرت و افتخارات اجتماع را مورد اهتمام قرار می‌دهند و طرفداران اصالت فرد، در درجه نخست منافع و آسایش‌ها و آزادی‌های افراد را پیش می‌کشند.

و سرانجام این فقیه، با توجه به کاستی‌ها و اشکالات هر دو رویکرد،

دیدگاه سومی را می‌پذیرد که عبارت است از اصالت فرد و هم جامعه. ۱۳

### پی‌نوشت‌ها:

۱. برای آگاهی از این روش‌ها ر. ک: روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، عزت‌الله نادری/۱۰۶-۵۷؛ مقدمه‌ای بر روش تحقیق در حقوق، محمدباقر نگهبان/۴۹-۶۵؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، سرمد و همکاران؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن، رجیبی محمود؛ مبانی پژوهش در علوم رفتاری، آنفرد کرلینجر، ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند؛ روش‌شناسی مطالعات دینی، احد فرامرز قراملکی.
۲. تبیین و توضیح این دو روش، بیشتر براساس مطالبی است که در کتاب گران سنگ روش‌شناسی مطالعات دینی تألیف پژوهشگر معاصر آقای دکتر احد فرامرز قراملکی/۳۲۱ به بعد آمده است. مطالعه این کتاب را به پژوهشگران توصیه می‌کنیم.
۳. سوره مؤمنون، آیه ۵۳.
۴. ر. ک: روش‌شناسی مطالعات دینی/۳۲۵.
۵. ناگفته نماند: کثرت‌گرایی به این معنی، خود به دو صورت قابل مطالعه و اجرا است: گاهی محقق، سعی دارد نسبت به ره‌آورد تمامی دانش‌هایی که در مسئله وحی سخن گفته‌اند، اقبال کند و از آنها بهره‌گیرد. اما برای رسیدن به این هدف روش تعیین شده‌ای ندارد و بدون برنامه دقیق پژوهشی، به جمع‌آوری اطلاعات می‌پردازد و سعی دارد با شعار «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» آرای مختلف را در مسئله واحد، جمع‌آوری کند و در این باب، هیچ‌گونه روش مدون و منطقی ندارد که چنین کثرت‌گرایی‌ای، به التقاط اندیشه‌ها و خلط مبانی می‌انجامد و آثار سوء آن، اگر بیشتر از آثار حصر‌گرایی روش‌شناختی نباشد، کمتر از آن نیست. بسیار دیده می‌شود که مجموعه‌ای از فیش‌های پراکنده از علوم مختلف درباره مسئله‌ای واحد که با شگردهای کتاب‌سازی تدوین شده، به نام تحقیق ارائه می‌گردد، در حالی که نمی‌توان بر آن نام تحقیق نهاد. اطلاعات گسترده از علوم

مختلف داشتن، شرط لازم مطالعه میان رشته ای است، اما بسنده نیست و شرط کافی، وجود روش منطقی و مدون در بارور ساختن اطلاعات مختلف است. شرط لازم، بدون وجود شرط کافی، آسیب آفرین است و به خلط مبانی و التقاط اندیشه می انجامد. مطالعه میان رشته ای، کثرت گرایی روشمند است و براساس آن، محقق، تنها در مقام جمع آوری اطلاعات و آرا نیست بلکه اطلاعات و آرای مختلف را با نگرشی جامع و روشمند، در تصرف و ترکیب می گیرد تا با توجه و اشراف بر آنها به دیدگاهی ژرف تر برسد. (ر.ک: روش شناسی مطالعات دینی/۳۳۱).

۶. ر.ک: پول در اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه/۸ و ۹.
۷. روش شناسی مطالعات دینی/۳۴۷ و ۳۴۶.
۸. نظام حقوق زن در اسلام/۲۸-۲۶.
۹. همان/۳۲۹-۴۲۳.
۱۰. ر.ک: مسئله حجاب/۷۷-۷۸.
۱۱. ر.ک: نظری به نظام اقتصادی اسلام/۱۷۳-۱۷۱.
۱۲. نظام حقوق زن در اسلام/۲۵۳، با اندکی تلخیص و تصرف.
۱۳. ر.ک: عدل الهی/۱۶۸ و ۱۶۷.